

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴ (صص ۶۶-۸۳)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2026.247304](https://doi.org/10.22034/jmzf.2026.247304)

تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» براساس نظریه آلفرد آدلر

آزاده نظری^۱، معصومه صادقی^۲

چکیده

نقد روان‌شناختی به‌عنوان روشی نوین در تحلیل شخصیت‌های داستانی، به‌ویژه در رمان‌هایی با لایه‌های روانی عمیق، جایگاه ویژه‌ای یافته است. نظریه روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر، یکی از نظریه‌های مهم در این حوزه به‌شمار می‌رود که بر عواملی همچون عقده حقارت، تلاش برای برتری، سبک زندگی و علایق اجتماعی تمرکز دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی می‌پردازد و بدین سؤال پاسخ می‌دهد که مؤلفه‌های نظریه آلفرد آدلر تا چه حد در رفتار و کردار و حالات روانی شخصیت‌های رمان‌های قاسمی قابل بررسی است؟ این رمان با تمرکز بر مهاجرت، بی‌هویتی، بحران روانی و دغدغه‌های هستی‌شناختی، بستری مناسب برای بررسی شخصیت‌ها از منظر آدلر فراهم کرده است. شخصیت‌های این رمان، از نگاه نویسنده، بازتاب روان جمعی ایرانیان مهاجرند؛ در عین حال که هر یک داستان منحصره‌فردی دارند. آدلر بر همین فردیت تأکید دارد و در عین حال، نقش محیط اجتماعی را نیز در شکل‌گیری شخصیت نادیده نمی‌گیرد؛ مفهومی که در تحلیل این رمان به‌خوبی قابل بهره‌برداری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌های رمان، به‌ویژه راوی و شخصیت‌های فعال طبقه ششم ساختمان، از ریشه‌های عمیق روان‌شناختی برخوردارند و رفتار آن‌ها متأثر از احساسات سرکوب‌شده، عقده‌های کودکی و تلاش برای جبران و برتری است. راوی که با بحران هویت، اختلالات روانی، هذیان، توهم و بی‌ثباتی عاطفی دست‌وپنجه نرم می‌کند، نمود بارزی از تیپ اجتناب‌گر و سلطه‌جو است که در عین ضعف درونی، در پی نوعی غلبه بر احساس بی‌ارزشی است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر، رمان، رضا قاسمی، عقده حقارت، آلفرد آدلر.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mrs.azade.nazari@gmail.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول).
Sadeghi2002@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

۱. مقدمه

شخصیت در رمان‌های معاصر، بیش از هر مؤلفه دیگری، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم روایت ایفا می‌کند. در حوزه ادبیات، «اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان (قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه) و نمایش‌نامه و فیلم‌نامه ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). از منظری دیگر، شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی «فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد» (بارانی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۰). در میان نویسندگانی که در سال‌های اخیر با خلق شخصیت‌های پیچیده و روان‌پیش توانسته‌اند توجه منتقدان و مخاطبان را جلب کنند، رضا قاسمی جایگاه ویژه‌ای دارد. در رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» شخصیت‌ها اغلب درگیر بحران هویت، اختلالات روانی و سردرگمی فلسفی هستند؛ عواملی که آن‌ها را به موضوع مناسبی برای تحلیل روان‌شناختی بدل می‌سازند.

بررسی شخصیت‌های این رمان از منظر روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر، امکان تحلیل ریشه‌ای انگیزه‌ها و رفتارهای آنان را فراهم می‌سازد. آدلر انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که تحت تأثیر تلاش برای غلبه بر احساس حقارت، سبک زندگی خاصی برای خود شکل می‌دهد. او برخلاف فروید، بر فردیت، هدفمندی و خلاقیت انسان تأکید دارد و معتقد است که انسان‌ها با سبک زندگی خاص خود، به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد به مشکلات واکنش نشان می‌دهند.

از این منظر، تحلیل شخصیت راوی رمان هم‌نوایی که دچار هذیان، توهم، بی‌ثباتی هویتی و اضطراب دائمی است، می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای بارز از تیپ اجتناب‌گر در نظریه آدلر در نظر گرفته شود؛ شخصیتی که برای پرهیز از مواجهه با دنیای واقعی و پذیرش ضعف‌های خود، در خیال و هذیان پناه می‌گیرد و گاه خود را به جای دیگران

تصور می‌کند. گذشته تلخ، شکست‌های اجتماعی، فقدان پیوند با دیگران و ناامیدی از آینده در شکل‌گیری این سبک زندگی و اختلالات او مؤثر بوده‌اند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

ادبیات داستانی به‌ویژه رمان، بستری زنده و چندلایه برای بازنمایی عمیق‌ترین لایه‌های روانی انسان معاصر است. از آنجا که ادبیات در هم‌نشینی با روان‌شناسی، امکان درک پیچیدگی‌های شخصیت‌ها و رفتارهای آن‌ها را فراهم می‌آورد، نقد روان‌شناختی به‌عنوان یکی از روش‌های مهم در تحلیل ادبی جایگاه ویژه‌ای یافته است. در این میان، نظریه روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر با تأکید بر احساس حقارت، تلاش برای برتری، سبک زندگی، علاقه اجتماعی و هدفمندی رفتار انسان، چارچوبی نظری مناسب برای تحلیل شخصیت‌های داستانی است. این نظریه با تمرکز بر کل‌نگری و نگاهی پویا به روان انسان، می‌کوشد ساختار رفتار فرد را در پیوند با گذشته، حال و آینده تحلیل کند؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی همچون مهاجرت، بحران هویت، اختلال‌های روانی و تلاش برای معنا یافتن زندگی.

در رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی، با جهانی روبه‌رو هستیم که در آن مرز میان واقعیت و توهم، ذهن و عین، فرد و جمع، فرو می‌ریزد. شخصیت اصلی یا همان راوی، در مواجهه با مهاجرت، انزوا، فشارهای روانی و اختلالات شخصیتی، درگیر نوعی سردرگمی روانی - هویتی است که بستری غنی برای تحلیل روان‌شناختی فراهم می‌آورد. ساختمان محل زندگی راوی که نمادی از جامعه مهاجران ایرانی در فرانسه است، نماد پیچیده‌ای از سطوح مختلف روان آدمی و زیست جمعی مهاجران به شمار می‌رود. این اثر با لحن روان‌پیش‌وار، روایت شکسته، ارجاعات فلسفی و جریان سیال ذهن، از لایه‌های متعددی بهره‌مند است که با نظریه‌های روان‌شناختی مدرن، از جمله نظریه آدلر، قابل تحلیل و رمزگشایی است.

نظریهٔ آدلر بر این پیش‌فرض استوار است که هر فرد از ابتدای کودکی، در تقابل با احساس حقارت و ناتوانی، تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای خاص به برتری دست یابد. این تلاش گاهی به شکل خلاقانه و اجتماعی بروز می‌کند و گاه به صورت انزوا، سلطه‌جویی، یا رفتارهای جبرانی ناسالم. شخصیت راوی در رمان قاسمی، با علائمی از اضطراب، وسواس، هذیان‌های پارانویید و کنش‌های متناقض، نمود روشنی از یک شخصیت دارای سبک زندگی اجتنابی و سلطه‌گر است که در عمق روان خود از حس بی‌ارزشی رنج می‌برد. سایر شخصیت‌های طبقه ششم ساختمان، هریک به‌گونه‌ای از این حس حقارت یا تلاش برای معنا بخشیدن به زیست خود رنج می‌برند که تحلیل آن‌ها در پرتو چارچوب آدلر، می‌تواند ابعاد پنهان‌مانده شخصیت‌های داستان را آشکار سازد.

در کنار آن، بحث سبک زندگی که از مفاهیم بنیادین در نظریهٔ آدلر است، در این اثر نیز نمود روشنی دارد. آدلر باور دارد که هر فرد از طریق سبک زندگی خاص خود که در دوران کودکی شکل گرفته و در تعامل با محیط تثبیت شده، به زندگی معنا می‌بخشد. سبک زندگی راوی، ترکیبی از انزوا، وسواس، سلطه‌جویی کلامی و تجربه‌گرایی عارف‌مآبانه است؛ در حالی که سایر شخصیت‌ها نیز هریک سبک‌های خاصی دارند که در برخوردشان با واقعیت اجتماعی و بحران‌های روانی نمایان می‌شود. تحلیل سبک زندگی این شخصیت‌ها، راهی است برای کشف باورهای ناهشیار و نظام‌های ارزشی درونی آن‌ها.

پژوهش حاضر به منظور یافتن پاسخ به این پرسش صورت می‌گیرد که مؤلفه‌های نظریهٔ آلفرد آدلر تا چه اندازه در رفتار و کردار و حالات روانی شخصیت‌های رمان‌های قاسمی قابل بررسی است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

تحلیل روان‌شناختی آثار ادبی با بهره‌گیری از رویکردهای علمی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای درک لایه‌های درونی شخصیت‌ها و ساختار ذهنی نویسنده است. در این میان، نظریهٔ آدلر با تأکید بر انگیزش‌های درونی، تجارب کودکی و تعاملات اجتماعی، امکان فهمی عمیق‌تر از سیر تحول روانی شخصیت‌های داستانی را فراهم می‌آورد.

با توجه به فضای روان‌زده و آشفته رمان همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها که دغدغه‌های هویتی، مهاجرتی و هستی‌شناسانه شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد، پرداختن به ابعاد روان‌شناختی آن ضرورتی دوجندانی می‌یابد. این تحلیل نه تنها در خدمت نقد ادبی، بلکه در راستای فهم پویای روانی انسان معاصر، به‌ویژه مهاجر ایرانی، نیز قرار می‌گیرد. تاکنون پژوهش‌های جامعی در تحلیل شخصیت‌های این رمان با رویکرد آدلر صورت نگرفته و این پژوهش می‌تواند گامی مؤثر در پر کردن این خلأ باشد.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ شخصیت و شخصیت‌پردازی رمان‌های قاسمی پژوهش مستقل و روشمندی نوشته نشده است و در برخی منابع کم و بیش به صورت مروری به شخصیت‌ها اشاره شده است و چند مقاله نیز ضمن بررسی دیگر عناصر رمان‌ها به صورت کلی به شخصیت‌پردازی آنها پرداخته‌اند. در اینجا به برخی تحقیقات که در آنها نظریهٔ آلفرد آدلر محور تحلیل شخصیت قرار گرفته است، اشاره می‌شود:

۱- علیرضا شاهینی (۱۳۹۱) در رسالهٔ دکتری خود با موضوع «نقد و تحلیل درون‌مایه و شگردهای نقد ادبی نو در پنج اثر داستانی معاصر» به بررسی پنج اثر داستانی به نام‌های «زن نویسنده» از محمود گل‌بدره‌ای، «غیرقابل چاپ» از سید مهدی شجاعی، «همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها» از رضا قاسمی، «یکلیا و تنهایی او» از تقی مدرسی

و «مدّ و مه» از ابراهیم گلستان براساس شگردهای نقد ادبی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نویسندهٔ رمان همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها همچون چهار نویسندهٔ دیگر، از شگردهای نقد ادبی نو در ساختار و محتوای اثر خود استفاده کرده است که مهم‌ترین این شگردها، طرح پیچیده، راوی منحصربه‌فرد و ساختار جورچین‌گونهٔ رمان است.

۲- سعیده نعمتی نقل‌بری (۱۳۹۳) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «انسان و دنیای آشنایی‌زدایی شده در رمان: خوانشی پست‌مدرن از رمان‌های سلاخ خانهٔ شمارهٔ پنج از کورت ونگات و همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی» پس از بررسی موضوعاتی همچون انسان و جایگاه او در دنیا در دو رمان مذکور، به این نتیجه رسیده است که این دو رمان برجسته‌ترین مؤلفه‌های فلسفی و ساختاری رمان‌های پسامدرن را دارند.

۳- مهدی دلبری (۱۳۹۷) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با موضوع «تحلیل شخصیت‌های داستان‌های عزاداران بیل، واهمه‌های بی‌نشان و تاتار خندان و نمایش‌نامه‌های وای بر مغلوب و سید ضحاک غلامحسین ساعدی از دیدگاه روان‌شناسی آلفرد آدلر» به تحلیل شخصیت‌های داستان‌های «عزاداران بیل»، «واهمه‌های بی‌نشان» و «تاتار خندان» و نمایش‌نامه‌های «وای بر مغلوب» و «ضحاک» ساعدی از دیدگاه آدلر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مسائل روانی بر رفتار و گفتار شخصیت‌های آثار ساعدی بسیار تأثیرگذار است و بسیاری از رفتارها و گفتارهای شخصیت‌ها بر مبنای مؤلفه‌های روانشناختی از جمله مفاهیم مطرح در نظریهٔ آلفرد آدلر شکل می‌گیرد.

۴- زهرا عربزاده (۱۳۹۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقد

روانشناختی شخصیت در چهار رمان فارسی براساس نظریه ترتیب تولد آدلر (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم، سمفونی مردگان، جای خالی سلوچ)» به این نتیجه رسیده است که مفاهیمی چون اصل حقارت، اصل برتری جویی، سبک زندگی، علاقه اجتماعی و ترتیب تولد که از مهم‌ترین اصول نظریه آلفرد آدلر محسوب می‌شوند، در رفتار و گفتار برخی از شخصیت‌های رمان‌های مورد بررسی مشهود هستند و این عوامل از انگیزه‌های رفتاری شخصیت‌های رمان‌ها محسوب می‌شود.

۵- محدثه سادات موسوی ایرایی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در دو رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسمی و تماماً مخصوص اثر عباس معروفی» به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین موضوع هر دو رمان، مهاجرت و رنج‌های آن است و با توجه به اینکه هر دو اثر از زبان راوی مهاجر روایت می‌شوند؛ بنابراین اشتراکات فراوانی از حیث فرم و محتوا در این دو اثر می‌توان سراغ گرفت.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. خلاصه رمان

رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثری مدرن و چندلایه از رضا قاسمی است که تجربه زندگی مهاجران ایرانی را در فضای بسته و پررمز یک ساختمان در فرانسه روایت می‌کند. در این رمان، ما با راوی ایرانی‌تباری روبه‌رو هستیم که در تلاش برای یافتن معنای زندگی در تبعید، درگیر تناقضات ذهنی، بیماری‌های روانی و نوعی اضطراب اگزستانسیالیستی است. در کنار او، سایر شخصیت‌های ایرانی و غربی نیز با شکست‌های شخصی، بحران‌های فلسفی و ناامیدی‌های عاطفی درگیرند و ساختمان

شش طبقه‌ای که همگی در آن سکونت دارند، به‌مثابه استعاره‌ای از جهان بسته، کابوس‌وار و مرگ‌زده در روایت حاضر می‌شود.

راوی رمان که خود روشنفکری منزوی و شکست‌خورده است، درگیر نوعی شکاف درونی میان خویشتن و سایه خویش است؛ گویی از لحظه‌ای که عشق نوجوانی‌اش را در رودخانه از دست داده، «سایه‌اش» او را تسخیر کرده و بدنش را از ناخن پا بیرون کشیده است. این استعاره، نماد روان‌پریشی و چندپارگی هویتی راوی است که در قالب بیماری‌هایی چون پارانوئا، خودویرانگری، و اختلال آینه بازتاب می‌یابد. برخلاف دیگر شخصیت‌ها که گرچه رنجورند، اما رؤیا دارند، راوی از داشتن هرگونه آرزو و آینده‌ای تهی است و در نهایت نیز همان‌گونه که در پایان روایت مشخص می‌شود، به هیئت سگی به نام گابیک باز می‌گردد؛ سگی که همیشه حضورش برای او رمزآلود بوده است.

در خط روایی اول، تلاش راوی برای شکایت از پروفت، با اضطراب، ترس و ناتوانی در بیان واقعیت به بن‌بست می‌رسد و در پایان این اپیزود، راوی به‌دست همان پروفت به قتل می‌رسد؛ قتلی که هم می‌تواند واقعی و هم استعاره‌ای از فروپاشی روانی و خاموشی تدریجی ذهن او تلقی شود.

خط روایی دفتر خاطرات افسر سابق که در قالب فلاش‌بک و سیلان ذهنی راوی روایت می‌شود، نشانگر پیوندهای عمیق‌تری میان رنج شخصی راوی و تاریخ خشونت‌بار جمعی است. گویی رنج شخصیت‌ها تنها حاصل روابط فردی نیست، بلکه ریشه در تاریخ، سیاست و گذشته‌ای دارد که در ناخودآگاه جمعی و فردی نفوذ کرده است.

۲-۲. تحلیل شخصیت‌های رمان بر مبنای مؤلفه‌های نظریهٔ آدلر

۲-۲-۱. راوی (یدالله)

راوی، اصلی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین شخصیت رمان است؛ شخصیتی چندبُعدی که در نتیجهٔ آسیب‌های روانی شکل گرفته است:

«تعداد شخصیت‌های من بی‌نهایت بود. من سایه‌ای بودم که نمی‌توانست قائم به ذات باشد. پس دائم باید به شخصیت کسی قائم می‌شدم. دامنهٔ انتخاب هم بی‌نهایت بود» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۸۴).

با توجه به مؤلفهٔ «علاقهٔ اجتماعی» در نظریهٔ آلفرد آدلر، راوی را می‌توان شخصیتی نمادین دانست؛ چراکه: «حاصل جمع رفتار و گفتارش، خواننده را به چیزی فراتر از خودش رهنمون می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

او شکست‌های روحی‌اش را با پیروزی در شطرنج جبران می‌کند و برای کنترل افسردگی و اضطراب، قرص لیزانکسیا مصرف می‌کند. براساس نظریهٔ آدلر، روند خودویرانگری راوی از زمانی آغاز می‌شود که معشوقه‌اش در رودخانه گم می‌شود. راوی در آن زمان تنها چهارده سال دارد، اما این واقعه چنان بر او تأثیر می‌گذارد که - در صحنه‌ای سوررئالیستی-سایه‌اش از جسمش جدا شده و از طریق ناخن پا جایگزین او می‌شود. از آن پس، همواره تصمیماتی به زیان خود می‌گیرد و با «خود» دیگرش در ستیز است.

یکی از مفاهیم محوری روان‌شناسی فردی آدلر، کمال‌جویی است. از دید او، انسان همواره در پی رسیدن به بهترین نسخه از خویشتن است؛ نه برتری بر دیگران، بلکه تعالی درون، اما راوی، همچون سایر شخصیت‌های این رمان، از بحران هویت رنج می‌برد. او نه می‌تواند از هویت شرقی خویش بگریزد و نه با هویت غربی کنار بیاید.

خود را انسانی بی‌ریشه می‌داند و در تقابل با فرهنگ غرب، دچار گسست هویتی و چندشخصیتی می‌شود.

آدلر معتقد بود که تمایل به برتری - که بعدها آن را «خودشکوفایی» نامید- مهم‌ترین انگیزه‌ی انسانی برای پیشرفت است. زندگی راوی از مسیر طبیعی خود خارج شده و مشغولیت‌های او یا فراموش شده‌اند یا به فعالیت‌هایی گذرا تبدیل شده‌اند. روزهایش در خواب و خیال می‌گذرد و شب‌ها با کشیدن پرتره و بازی شطرنج پر می‌شود. او همه‌ی پل‌های پشت‌سرش را خراب کرده و خندیدن به دنیایی که از آن گریخته است، برایش حکم پناه‌بردن به بی‌ریشگی را دارد.

۲-۲-۲. سید الکساندر (کوروش)

«سید الکساندر» نامی است که برای یکی از شخصیت‌های پویای رمان انتخاب شده است؛ نامی مرکب از بخش اسلامی و غربی که به‌صورتی طنزآمیز، پریشانی هویتی ایرانیان در غربت را بازتاب می‌دهد (کوروش، ۱۳۸۹: ۱۵۵). او تنها رفیق راوی در طبقه‌ی ششم ساختمان «اریک فرانسوا اشمیت» است و بیشتر اوقات همراه او ظاهر می‌شود. سید شخصیتی جذاب، معاشرتی و خوش‌برخورد است که در همان برخورد نخست، دیگران را شیفته‌ی خود می‌کند:

«جوان رعنائی بود که در اتاق‌های شماره‌ی سه و چهار می‌نشست... هر که او را می‌دید، بی‌درنگ شیفته‌اش می‌شد...» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۰).

او با نام مستعار کوروش نیز شناخته می‌شود و در مقام شخصیت دوم رمان، اغلب در کنار راوی حضور دارد. آن‌چنان که خود راوی می‌گوید:

«هر دو امکانات خویش را حرام می‌کردیم...» (همان: ۳۲).

برتری‌جویی از نظر آدلر، اشاره به نیاز فرد برای داشتن نظر مثبت در مورد توانایی و دستاوردهایش دارد. تلاش برای برتری به دنبال جبران احساس حقارت رخ می‌دهد و فرد می‌کوشد تا نقایص خود را با جبران نقاط ضعفی که احساس می‌کند، جبران کند. افراد برای نشان دادن این توانمندی ممکن است اقدام به خودنمایی کنند و توانایی و دارایی‌هایشان را به دیگران نشان دهند، اما برخی دیگر به دنبال آن هستند تا این احساس خوب را در خود تجربه کنند و نیازی به نشان دادن آن به دیگران ندارند. برتری‌جویی می‌تواند انگیزه بسیار خوبی برای امیدواری به آینده و تلاش برای بهبود شرایط زندگی باشد. سید، شخصیتی است با عظمت‌طلبی بی‌حد و مرز و برتری‌جویی در ذات او موج می‌زند:

«مدتی شعر گفته بود. یک چند مشق کمانچه کرده بود. زمانی در کار خرید و فروش تابلوی نقاشی و اشیای عتیقه بود. یک وقتی رستورانی را دایر کرده بود. هرازگاهی گلیم می‌فروخت. مدتی مشق جامعه‌شناسی کرده بود. یک چند هم روانشناسی خوانده بود» (همان: ۳۲).

بر مبنای نظریهٔ آدلر، سید، شخصیتی است که ابتدا سعی در رسیدن به خودآگاهی و خودشکوفایی دارد، اما هرگز موفق نمی‌شود و همانند راوی، در انتهای داستان از لحاظ فکری سقوط کرده و دوباره به خرافه‌ها و افکار سنتی روی می‌آورد. او روحیهٔ خود برترینی نیز دارد و همواره علی را به خاطر ماندن در دیار غربت و دل سوزاندن برای جامعه و مردم سرزنش می‌کند و معتقد است که بهترین راه پیش رو، راهی است که او رفته و به همین خاطر دیگران را به تبعیت از خود تشویق می‌کند. در ابتدای داستان برای خود سبک زندگی دل‌خواه و آرمانی انتخاب کرده و از موقعیت و جایگاه خود رضایت کامل دارد:

«سید همواره در پی کشف موضوعات جدید بود و خود را دانشمندی روشنفکر می‌دانست و فتح تمامی اتاق‌های ساختمان را در سر داشت..» (همان: ۱۵۶).

۲-۲-۳. پروف (حسن)

پروفت، به‌عنوان جنجالی‌ترین شخصیت رمان، همان حسن سابق، پسر خجالتی و با شرم و حیای محله جوادیه، مبتلا به پارانوئای مذهبی است و خود را مأمور اجرای احکام خداوند می‌داند. معمولاً «نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴). به همین دلیل است که رضا قاسمی اسم «پروفت» را که در زبان فرانسه به معنای رسول و فرستاده است، برای شخصیت بنیادگرا و متحجر داستان انتخاب کرده است.

میل به قدرت و افراط در رفتار چنان در وجود شخصیت پروفت رخنه کرده است که او حتی به اطرافیان خود نیز رحم نمی‌کند و براساس نظریه آدلر می‌توان او را شخصیتی قدرت‌طلب محسوب کرد که در زمینه خودشکوفایی دچار تفسیر غلط شده و تهاجم به دیگران و غلبه بر اطرافیان را مسیر خود شکوفایی خود قلمداد می‌کند:

«پروفت از اهالی جوادیه بوده، خود را مأمور خدا می‌دانست و با چاقو به سید حمله کرده بود تا او را بکشد...» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۸)

افراد با سبک زندگی سلطه‌جو، دیگران را درک نمی‌کنند و همدلی بسیار ضعیفی دارند. فرد با سبک سلطه‌جو، تمایل به مالکیت بر دیگران و آسیب زدن به خود یا

آنها دارد. این افراد ممکن است شخصیت‌های الکلی، معتاد یا بزهکار و جامعه ستیز باشند. پروفت نیز شخصیتی سلطه‌جوست و به یک‌باره و با شیوه‌ای غیر مرسوم به جهان راوی وارد می‌شود:

«این اسباب‌کشی که بر خلاف آنچه مرسوم است، در خلاف جهت ساختمان اتفاق افتاد، ساختمان روژه لوکنت را به مثابه سیاره‌ای از مدار خارج کرد...» (همان: ۲۴).

راوی به این نتیجه می‌رسد که پروفت از جمله افرادی است که خود را مأمور اجرای حدود الهی می‌داند و به قتل رساندن کافران را وظیفه‌ای شرعی برای خود قلمداد می‌کنند:

«مدتی بود که اینجا و آنجا هرازگاهی، دست خدا از آستین مردان خدا بیرون می‌آمد و سر کسانی را که کافر حربی بودند گوش تا گوش می‌برید و من که از هراس آن دست‌ها خانه پدر را ترک کرده بودم و به پایتخت آمده بودم...» (همان: ۹۹).

۲-۲-۴. کلانتر (مجید، حسین، محسن)

کلانتر که اسم‌های مستعاری چون مجید، حسین و محسن دارد، شخصیتی اقتدارگرا دارد و در پی اعمال حاکمیت مطلق خود در طبقه ششم ساختمان فرانسوا اشمیت است. به نظر می‌رسد نام او براساس تداعی ذهنی و توصیفی که از نام شخصیت در ذهن نقش می‌بندد انتخاب شده زیرا او به‌نوعی خود را کلانتر طبقه ششم می‌داند. راوی درباره او با زبانی طنزآلود می‌گوید:

«کلانتر یکی دیگر از جوانان برومند وطن بود که در اتاق شماره هفت، درست بین علی و بندیکت می‌نشست و چون از هم‌وطنان دیگر قدیمی‌تر بود، خود را دارای حق آب و گل می‌دانست... و در امور این طبقه دخالت می‌کرد» (همان: ۳۸).

شخصیت کلانتر مصداق اصل «غایت‌نگری» از نظر آدلر است؛ زیرا او در کنار سید، از محدود شخصیت‌های داستان هستند که به آینده خوش‌بین‌اند و هدف و مقصدی پایدار و ثابت دارند. همین روحیه غایت‌نگری باعث شده تا خانه او پناهگاه امنی برای سایر شخصیت‌هایی باشد که تزلزل فکری در زندگی آن‌ها موج می‌زند و نمی‌توانند آرامش و اطمینان قلبی را در زندگی تجربه کنند. شخصیت کلانتر به قدرت‌طلبی باور دارد و بافت شخصیتی او به‌گونه‌ای است که می‌تواند انواع سلیقه‌های فکری سایر شخصیت‌ها را به شرط رسیدن به اهداف اقتدارگرایانه‌اش تحمل کرده و به آن‌ها راهکار معرفی کند:

«کلانتر برخلاف سید که قصد فتح ساختمان را داشت، دنبال اقتدار بود تا سیاره بی در و پیکر روژه لوکنت را سامان دهد و بر مدار بنشانند...» (همان: ۷۵).

آدلر به این مفهوم با عنوان غایت‌نگری خیالی رسمیت بخشید، زمانی که در مسیر تکامل و پیشرفت تلاش می‌کنیم، باورهای تخیلی، کنش‌ها و واکنش‌های ما را هدایت و همراهی می‌کنند. بهترین صورت‌بندی این آرمان که انسان‌ها تاکنون به وجود آورده‌اند، مفهوم خداست. آدلر اصطلاحات «هدف نهایی ذهنی» یا «خود آرمانی هدایت‌کننده» را برای توصیف این مفهوم ترجیح داد، اما همچنان به «غایت‌نگری خیالی» معروف است.

۲-۲-۵. رعنا

رعنا یکی از شخصیت‌های رمان است که مثل راوی دارای چند بُعد شخصیتی است. رعنا پس از آنکه به فرانسه آمده است جایی برای ماندن ندارد و پس از آشنایی با راوی موقتاً پیش او می‌ماند و راوی پیگیر کار اقامت او می‌شود. پس از آنکه رعنا با سید آشنا می‌شود رابطه‌اش با راوی کمرنگ‌تر می‌شود:

«رنا هم اگر تصمیم گرفت دیگر با من نخواستد به این امید بود که راه برای ارتباطش با سید هموار شود» (همان: ۱۷۰).

رنا در طول داستان همواره در پی رسیدن به برتری و تحقق اهداف خودش است و در این مسیر هرگز احساسات و عواطف زنانه نمی‌تواند مانعی بر سر راه باشد و او با داشتن چندین تیپ شخصیتی همزمان، سعی در تحقق اهدافش دارد:

«او سه شخصیت داشت؛ شخصیت اول زنی بود زیبا، باهوش، سرزنده و خوش‌مشرب و من عاشق همین شخصیتش شده بودم، شخصیت دوم پسری بود لوس و نر و شخصیت سوم دختری فوق‌العاده ضعیف و شکننده..» (همان: ۸۳).

تلاش برای رسیدن به برتری و کمال در نظریه آدلر، مشابه مفهوم خودشکوفایی کارل راجرز و مفهوم تعالی کارل یونگ است. به عنوان نمونه، فردی که به دلیل دست و پا چلفتی بودن احساس حقارت می‌کند و تلاش می‌کند با تمرین تبدیل به رقصنده ماهر شود، سعی در غلبه بر ضعفش دارد. انسان‌ها با غلبه بر ضعف‌های خود، احساس امنیت و تکامل می‌کنند. هدف، رقابت مادی‌گرایانه نیست؛ هرچند برخی افراد چنین برداشتی دارند. درک این چینی از این تلاش، برای سلامت روان، مفید نیست (کریمی، ۱۳۹۸: ۲۱۷).

۳. نتیجه‌گیری

بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها بر مبنای نظریه شخصیت آلفرد آدلر، نشان می‌دهد که قهرمانان و شخصیت‌های محوری داستان، عمیقاً درگیر مکانیسم‌های جبرانی ناشی از عقده‌های حقارت و تجارب ناخوشایند دوران کودکی و نوجوانی خود هستند. راوی اصلی داستان، نمونه‌ای آشکار از شخصیتی است که به‌طور پیوسته از احساس ناتوانی، عدم کفایت، طردشدگی و

سرخوردگی رنج می‌برد و این تجربه‌های گذشته، در شکل‌گیری سبک زندگی بیمارگون او نقش بنیادینی دارد.

شخصیت‌هایی چون سید کوروش (الکساندر) نیز بر مبنای نظریه آدلر قابل تحلیل‌اند. سید فردی جست‌وجوگر و به‌ظاهر چندوجهی است که بارها مسیر زندگی خود را تغییر داده، اما در هیچ‌کدام به آرامش یا هویت مشخصی نرسیده است. این تنوع‌طلبی و گریزهای مکرر به مشاغل و جریان‌های مختلف، در قالب تلاشی ناخودآگاه برای جبران ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های گذشته قابل درک است.

شخصیت پرفت، نماینده‌ای از وجه افراطی جبران عقده‌های روانی، تصویری اغراق‌شده از انسانی است که با انتخاب راهی رادیکال و خشونت‌بار، به دنبال معنا، اقتدار و اثبات هویت خویش است. در تحلیل آدلری، چنین فردی ممکن است در واکنش به حقارت‌های شدید، نوعی جبران بیش‌ازحد را انتخاب کند؛ بدین معنا که با ایجاد فضای ترس، خشونت و قدرت‌نمایی، تلاش دارد تصویر مخدوش خود را نزد دیگران و خویشان ترمیم کند. اکثر شخصیت‌ها، از جمله راوی، سید و شخصیت‌های فرعی رمان نوعی بیگانگی و بی‌قراری وجودی را تجربه می‌کنند که با مؤلفه‌های احساس بی‌تعلق بودن در نظریه آدلر هم‌راستا است.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) آدلر، آلفرد (۱۳۷۰)، *روانشناسی فردی*. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: پیشگام.
- (۲) اخوت، اکبر (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، چاپ اول، اصفهان: فردا.
- (۳) بوتور، میشل (۱۳۷۹)، *جستارهایی در باب رمان*، ترجمه سعید شهرتاش، چاپ اول، تهران: سروش.
- (۴) دادستان، پریخ (۱۳۷۶)، *آدلر و آدلرنگاری*، تهران: روانشناسی.
- (۵) سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*، چاپ هشتم. تهران: دانشگاه تهران.
- (۶) شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی الن (۱۴۰۳)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- (۷) قاسمی، رضا (۱۳۹۸)، *همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*، چاپ شانزدهم، تهران: نیلوفر.
- (۸) کریمی، یوسف (۱۳۸۹)، *روانشناسی شخصیت*، چاپ چهاردهم، تهران: ویرایش.
- (۹) میر صادقی، جمال (۱۳۸۸)، *جهان داستان*، چاپ سوم، تهران: اشاره.

ب: مقاله‌ها

- (۱) بارانی، محمد؛ محمودی، فاطمه (۱۳۸۶)، «مقایسه و ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی مولوی و مصیبت‌نامه عطار»، پژوهشنامه ادبیات غنایی، دوره ۵، شماره ۸، صص ۵-۲۶.

- ۲) طاهری، حسین، دستمالچی، ویدا (۱۳۹۹)، «پیکرگردانی و گشت
اسطوره‌ای در رمان چاه بابل اثر رضا قاسمی». فصل‌نامه ادبیات عرفانی
و اسطوره‌شناختی، شماره ۵۸، صص ۱۵۹-۱۸۵.
- ۳) فدایی، مهدی (۱۳۹۵)، «سببیت «سبک زندگی» و «معنای زندگی» در
اندیشه آلفرد آدلر»، پژوهشنامه سبک زندگی، سال دوم، شماره ۳، صص
۶۵-۷۶.
- ۴) هوروش، مونا (۱۳۸۹)، «سیاره‌ای خارج از مدار: نگاهی به
پسامدرنیسم در هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها»، پژوهش ادبیات
معاصر جهان، شماره ۵۸، صص ۱۴۹-۱۶۷.